

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۴ تیر ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

به سوی تشکیل حکومت های محلی در
ایران (بخش دوم)
دکتر محمد حسین یحیایی



پیش گفتاری کوتاه : در بخش نخست این نوشته اشاره شد که رژیم جمهوری اسلامی و ولایتی حاکم بر ایران، ناتوان از اداره جامعه و ساماندهی به آن و نگران از اعتراضات رو به گسترش و پیگیر مردم به هر ترفندی دست می زند تا مانع از فروپاشی یا سقوط عنقریب خود شود. در این راستا گاهی تهدید به کار می برد و گاهی دیگر به التماس و زاری روی می آورد تا بار دیگر مردم را بفریبد در این راستا وزیر امور خارجه اش که به پریشان گویی شهره است فریاد بر می آورد که همگان در یک کشتی نشسته ایم و باهم غرق خواهیم شد! همزمان مقام ولایت در دیدار با نمایندگان مجلس به مدح و ثنای خود می پردازد و از دست آورد های رو به زوال رژیم خود سخن می گوید. ادامه درص ۹

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران ص ۱۱

مهمترین رویدادهای تاریخی، سیاسی ص ۱۴

«سحر خیابوی» نین «... و قادیان دانیشر» ص ۱۵

واکنش شدید احزاب مترقی، فعالین ملی و سیاسی
به اظهارات نژاد پرستانه وزیر آموزش و پرورش



محمد بطحایی صبح روز 23 تیرماه سال جاری در جلسه معاونان آموزش ابتدایی و مسؤلان آموزش و پرورش عشایر سراسر ایران اعلام کرد: در برخی مناطق مشاهده شده است با زبان محلی به دانش آموزان آموزش داده می شود که این موضوع بسیار خطرناک است زیرا بچه ها زبان محلی را در خانواده فرا می گیرند پس باید زبان رسمی کشور را در مدرسه بیاموزند. ادامه درص ۲

دیدگاه سید جعفر پیشه وری در مورد خودمختاری، آزادی و رشد و
ترقی کشور، 96 سال قبل.
حکومت مرکزی و اختیارات محلی
سید جعفر پیشه وری

حق تعیین سرنوشت
حق مسلم خلقهاست



برای آنکه ملت بتواند کاملاً از حقوق خود استفاده نماید، حکومت ملی و اصول دموکراسی کاملاً اجرا شود، لازم است که یک مملکت به جمهوریت های کوچک تبدیل یابد.

تجربه ثابت می کند که در حوزه های کوچک انتخابات بهتر و به منفعت ملت انجام می گیرد. مملکت سویس یک نمونه از این موضوع است. برای همین است که آمریکا و آلمان نیز اصول فدراسیون را قبول کرده اند و روسیه شوروی نیز همان اصول را اختیار نموده است. ادامه درص ۶

نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی:
نظامی ها، امنیتی و اطلاعاتی ها از اقتصاد بیرون بیایند



باید مردم را راضی نگه داریم. اگر مردم ناراضی باشند

به هر بهانه ای به خیابان می ریزند. برای راضی

نگهداشتن مردم باید با مردم شفاف باشیم. همه مسؤلان

باید به مردم جوابگو باشند و هر چه را هست به مردم بگویند

به گزارش ایسنا، شهاب الدین بی مقدار، نماینده تبریز و عضو

کمیسیون اقتصادی مجلس با اشاره به مشکلات اقتصادی کشور به اعتمادآنان گفت: بازار ارز آشفته است و در واقع جنگ اقتصادی شروع شده اما ما با کمبود ارز مواجه نیستیم. بیشترین مشکلی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، ادامه درص ۸

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

واکنش شدید احزاب مترقی....

اظهارات ناپخته و غیر مسئولانه وزیر آموزش و پرورش با واکنش شدید کاربران شبکه های اجتماعی، احزاب سیاسی و فعالین ملی قرار گرفت. امام جمعه تبریز و عده ای از نمایندگان ترک زبان مجلس شورای اسلامی نیز سخنان محمد بطحایی را محکوم کردند.

برکسی پوشیده نیست که خلق های ایران و پیشاپیش همه خلق آذربایجان نزدیک به صدسال است که برای تحقق حق تعیین سرنوشت و از آن جمله حق تدریس به زبان مادری مبارزه کرده و دستاوردهایی نیز به همراه داشته است. همین که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول 15 و 19 با صراحت تدریس به زبان مادری آمده است، بیانگر این حقیقت است. با اینکه این اصول مانند بسیاری از اصول مردمی قانون اساسی مغفول مانده است، نشانگر این واقعیت است که ارتجاع و نیروهای واپسگرا در کشور ما براحتی حاضر نیستند تن به خواسته های مردم بدهند. باید آقای وزیر را نیز از زمره این نیروها به حساب آورد که با چنین شجاعت و جسارتی قانون اساسی رژیمی که خود وزیر آن می باشد را براحتی زیرپا می گذارد.

ما آقای وزیر و بسیاری از کسانی را که مثل او می اندیشند، دعوت می کنیم به مطالعه اسناد بین المللی در مورد حق تدریس به زبان مادری که اتفاقاً جمهوری اسلامی در سال 1372 متعهد به اجرای آن ها شده است.

زبان مادری در حقوق ایران و اسناد بین المللی

مقدمه

زبان تنها وسیله ارتباط نیست بلکه وسیله ای است برای معرفت به هستی و هر آنچه در پیرامون انسان می گذرد. طبیعی است این معرفت نمی تواند بدون تمرکز بر يك منبع اصلی و مشخص ایجاد شود. بلکه این زبان مادری است که به عنوان منبع اولیه ارتباط و یادگیری، ادراک یک انسان را نسبت به هستی تشکیل می دهد. به باور بسیاری از روانشناسان زبان مادری اولین و مهمترین عامل در شکل گیری شخصیت انسان است و نابودی آن می تواند به صورت جدی به شخصیت افراد تاثیر بگذارد. از طرف دیگر بسیاری از مولفه های فرهنگی یک ملت ارتباط تفکیک ناپذیری با زبان مادری دارد زیرا درک فرهنگ از طریق زبان مادری

وارد ادراک آدمی می شود. به هر حال اهمیت زبان مادری بر کسی پوشیده نیست و در این باب مطالعات بسیاری در زمینه های گوناگون انجام شده است.

این اهمیت از طرفی و خطر نابودی بسیاری از زبانهای موجود در دنیا از طرف دیگر سبب شده است که در دوران معاصر حمایت از زبان مادری وارد متون حقوقی شود. جامعه جهانی مدتها است که به این نتیجه رسیده است که برای حمایت از زبانها باید ضمانت اجرایی تشریح شود و دولتها ملزم به احترام به آن شود. در همین راستا فعالیتهای قابل توجهی از طرف نهادهای بین المللی و همچنین دولتها انجام گرفته است. نامگذاری ۲۱ فوریه با عنوان روز جهانی زبان مادری از طرف سازمان یونسکو و تصویب چندین سند بین المللی نمونه ای از این فعالیتهای است.

ساکنان کشور ایران که کشوری است کثیرالمله به زبانهای مختلفی سخن می گویند لکن تنها زبان رسمی زبان فارسی است و دیگر زبانها از جنبه های متفاوتی مورد بی مهری قرار گرفته اند.

در این یادداشت کوتاه با اشاره ای به روز جهانی زبان مادری به بررسی حقوق داخلی ایران و اسناد بین المللی مربوط به زبان مادری می پردازیم.

۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری

در سال ۱۹۵۲ تعداد زیادی از دانشجویان و استادان بنگلادشی در اعتراض به تحمیل زبان اردو به عنوان زبان رسمی در بنگلادش (پاکستان شرقی در آن زمان) دست به اعتراضات دانشجویی زدند. این اعتراضات با هدف به رسمیت شناخته شدن زبان بنگالی صورت می گرفت. یکی از این تظاهراتهای مسالمت آمیز که در دانشگاه داکا انجام شده بود، به شدت سرکوب شده و معترضان توسط نیروهای پاکستان به رگبار بسته شدند. در این تظاهرات گسترده در ۲۱ و ۲۲ فوریه سال ۱۹۵۲ که عده بسیاری از استادان و دانشجویان دانشگاه داکا شرکت کرده بودند، تعدادی از دانشجویان به ضرب گلوله دولت مرکزی کشته شدند.

ابوالبرکت استاد دانشگاه داکا، رفیع الدین احمد دانشجو، شوقیر رحمان کارمند عالیرتبه دادگاه عالی بنگلادش از جمله کشته شدگان بودند. این سرکوب نه تنها این که بنگلادشی ها را از

از طریق منع زبان مادری نه تنها اینکه حس دگرپذیری و تفاهم و دوستی را در پی نخواهد داشت بلکه موجب دشمنی بین ملتها خواهد شد. بر اساس ماده ۲۶ این اعلامیه:

(۲) هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم ، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت ها و تمام گروه های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.»

ب- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد

ماده ۲۷ این سند مهم بین المللی که ایران نیز در سال ۱۳۵۴ به آن پیوسته است در مورد حقوق زبانی چنین بیان می دارد:

«در کشورهایی که اقلیتهایی نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیتهای مزبور را نمی توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.»

ج- کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش و پرورش مصوب کنفرانس عمومی سازمان تربیتی علمی فرهنگی ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰

این کنوانسیون نیز طی مواد مختلف تبعیض در آموزش و پرورش را منع کرده و یکی از موارد تبعیض را تفاوت گذاری و رجحان بر اساس زبان می داند. بر اساس ۳ ماده اول این کنوانسیون:

«ماده ۱

۱- واژه «تبعیض» در این کنوانسیون شامل هرگونه تمایز و تفاوت گذاری، محروم سازی، ایجاد محدودیت، یا رجحان قائل شدن بر اساس نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، منشا ملی یا اجتماعی، شرایط اقتصادی یا ناشی از ولادت است که هدف یا تاثیر آن از بین بردن یا تضعیف برابری رفتار در زمینه آموزش و پرورش ... باشد...

ماده ۲

هنگامیکه این کنوانسیون در کشوری مجاز شمرده شد، در

پای ننشاند بلکه بیش از پیش آنها را برای مبارزه در راه زبان مادری خود مصمم ساخت به طوری که در سال ۱۹۵۶ زبان بنگالی به رسمیت شناخته شد.

پس از سالها در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۹ نهاد آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) پیشنهاد رسمی کشور بنگلادش را برای اعلام ۲۱ فوریه به عنوان روز جهانی زبان مادری پذیرفت و ۱۸۸ کشور عضو یونسکو که جمهوری اسلامی ایران نیز از شمار آنان بود به این پیشنهاد رای مثبت داده و آن را تایید کردند.

پس از این واقعه و برای اولین بار مراسم روز جهانی زبان مادری در ماه فوریه سال ۲۰۰۰ در شهر پاریس و با حضور نمایندگان کشورهای مختلف جهان، زبان شناسان و دبیر کل وقت سازمان یونسکو برگزار شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به دلیل اهمیت زیاد زبان مادری، سال ۲۰۰۸ را سال جهانی زبانها اعلام کرد. قابل ذکر است که روز زبان مادری علی رغم رای مثبت ایران به آن، از تقویم رسمی مناسبتهای ایران حذف شده است.

زبان مادری در اسناد بین المللی

در بسیاری از اسناد حقوق بشری که به زبان مادری اشاره رفته است، حق آموزش به زبان مادری و یادگیری آن به عنوان یک حق اولیه، اساسی و انسانی مورد تاکید قرار گرفته است. به طوری که در این اسناد علاوه بر تعریف و ذکر اهمیت زبان مادری و تشریح حقوق افراد در آموزش به زبان مادری، دولتها را مکلف به فراهم کردن شرایط مناسب برای همه شهروندان جهت آموزش به زبان مادری خود کرده و از آنها خواسته است که دسترسی به این امر را تسهیل کنند. همچنین دولتها از تجاوز به «حق آموزش به زبان مادری» منع شده اند. به هر حال به طور مختصر چند سند بین المللی در این مورد را بررسی می کنیم:

الف- اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی

این اعلامیه هر چند به طور مستقیم بر حق آموزش به زبان مادری اشاره نکرده است لکن با ذکر اینکه آموزش باید به دوستی میان ملتها و گروههای نژادی منجر شود این حق را قابل احترام دانسته است زیرا بدیهی است تبعیض در آموزش

» ماده ۱

در قرارداد حاضر اصطلاح «تبعیض نژادی» اطلاق می‌شود به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که بر اساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد...»

و- اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲

در این سند حقوق بشری نیز دولت‌ها را موظف به حمایت از زبان اقلیت‌ها کرده و از آنها خواسته است تدابیر لازم را برای احقاق این حق اتخاذ کند. از مواد مختلف این اعلامیه می‌توان حقوق زبانی را استنباط کرد. بر طبق برخی از مواد این اعلامیه:

» ماده اول

۱ - دولت‌ها در قلمروی خویش از موجودیت و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، مذهبی یا زبانی اقلیت‌ها حمایت می‌کنند و به برقراری شرایط تعالی این هویت کمک می‌نمایند.

۲ - دولت‌ها تدابیری قانونی یا غیر آن که برای رسیدن به این هدف‌ها ضروری است، اتخاذ می‌کنند.

» ماده ۲

۱ - افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (که از این پس افراد متعلق به اقلیت‌ها نامیده می‌شوند) حق دارند از فرهنگ خود بهره‌مند شوند، به مذهب خویش عمل کنند و از زبان خود در خلوت و در اجتماع آزادانه و بدون هیچ‌گونه مداخله و تبعیض استفاده کنند.

» ماده ۴

بند ۳- دولت‌ها موظف‌اند در حد امکانات، تدابیر خاصی اتخاذ کنند تا افراد متعلق به اقلیت‌ها امکان یادگیری زبان مادری یا کسب آموزش به زبان مادری خود را داشته باشند»

ز- اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب سال ۱۹۹۶
این اعلامیه که در طی یک کنفرانس بین‌المللی در بارسلون اسپانیا به تصویب رسید در ۵۲ بند، به صورت کامل به مساله

چارچوب مفهوم ماده یک آن، موقعیت‌های زیر را نباید باعث تبعیض به شمار آورد:...

ب- ایجاد یا حفظ نظام‌ها یا موسسات آموزشی جداگانه، برای مقاصد دینی یا زبانی، که آموزش و پرورش ارائه دهند که با آمل و آرزوهای والدین یا اولیای قانونی دانش‌آموزان هماهنگ باشد، اگر مشارکت در چنین نظام‌ها یا شرکت در چنین موسسات اختیاری باشد و اگر آموزش و پرورش ارائه شده با معیارهایی که ممکن است به وسیله مسئولان صالح به ویژه برای آموزش و پرورش در سطح مشابه تعیین یا تصویب شده باشد، سازگار باشد؛

» ماده ۳

به منظور حذف و پیشگیری از تبعیض در چارچوب مفهوم این کنوانسیون، کشورهای طرف آن تعهد میکنند:

الف- کلیه مواد قانونی و دستورالعمل‌های اداری را که منجر به تبعیض در آموزش و پرورش می‌شوند، لغو و کلیه روش‌های اداری مربوطه را متوقف کنند؛...

د- کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

در این کنوانسیون که دولت ایران در سال ۱۳۷۲ آن را امضا کرده است به صراحت از حق کودک در برخورداری از زبان مادری خود در جامعه سخن می‌گوید. بر طبق ماده ۳۰ این کنوانسیون:

«در کشورهایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ و تعلیم و انجام اعمال مذهبی خود و یا زبان خویش برخوردار باشد.»

ه- کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

در این کنوانسیون که کشور ایران در سال ۱۳۴۷ بدان پیوسته است هرگونه رجحان بر اساس منشأ ملی یا قومی را تبعیض نژادی دانسته و آن را منع کرده است. بدیهی است که چون زبان مادری منشأ قومی و ملی دارد، تبعیض نسبت به آن، تبعیض نژادی محسوب می‌شود. بر طبق ماده اول این کنوانسیون:

رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

همانطور که از متن فوق پیداست زبان رسمی در ایران فارسی است لکن استفاده از زبان غیر فارسی در مواردی آزاد است. نکته مهمی که می توان راجع به این اصل گفت این است که اصل فوق به هیچ وجه مطابق با استانداردهای حقوق بشری نبوده و دامنه حقوق زبانی و استفاده از زبان مادری را به شدت کاسته است. با این وجود و تا این حد نیز تاکنون این اصل در مرحله اجرا فراموش و از طرف مقامات ذیصلاح نادیده گرفته شده است.

حتی مشاهده می شود که فعالانی که در راستای تحقق این اصل تلاش می کنند از طرف ماموران امنیتی و مقامات قضائی در امان نبوده و با بازداشت و حبس مواجه می شوند. به عبارتی رویه و روحیه حاکم بر دستگاههای امنیتی و قضایی در مسیر انسداد حقوق اولیه و بدیهی شهروندان بیشماری از ایران برآمده اند.

نتیجه گیری

زبان عامل مهمی در شکل گیری شخصیت انسان بوده و وسیله درک و معرفت هستی است. دقت به زبان مادری یکی از مصادیق حقوق بشر و از حقوق اولیه انسانها است. اهمیت زبان جهانیان را بر آن داشته است که به طرق مختلف از زبان حمایت کنند. حمایت از زبان مادری با تصویب اسناد مختلف و برپایی مراسمها و همایشها و کنفرانسهای مختلف امری است که به وفور مشاهده می شود.

نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری از طرف سازمان یونسکو تلاشی مفید برای احترام به زبان مادری بوده است. متأسفانه منابع حقوق ایران دقت لازم را به مساله زبان مادری نداشته است و موارد پیش بینی شده در این مورد نیز مطلقاً به مرحله اجرا

زبان پرداخته و حقوق زبانی را تشریح می کند. مطالعه این اعلامیه مشخص میسازد که زبان مادری بسیار مهم بوده و دولتها موظف به احترام به آن در زمینه های مختلف هستند.

ح- منشور زبان مادری مصوب سال ۱۹۹۶ یونسکو این منشور که از طرف سازمان یونسکو تهیه شده است به طور خلاصه در ۳ بند به حق تحصیل به زبان مادری می پردازد. بر اساس بندهای این منشور:

«یک: همه شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری آغاز کنند.

دو: همه دولتها موظف هستند که برای تولید و آموزش زبان مادری کلیه منابع /موارد وسایل لازم را تولید و توزیع کنند.

سه: برای تدریس زبان مادری باید معلم به اندازه کافی تربیت و آماده شود زیرا، تدریس به زبان مادری وسیله ای برای برابری اجتماعی شمرده می شود.»

زبان مادری در حقوق ایران

در حقوق ایران به طور قطع می توان گفت زبان مادری مورد بی مهری و عدم توجه قرار گرفته ست به طوری که با کنکاش در متون حقوقی متوجه می شویم مساله زبان علی رغم اینکه از طرف جامعه جهانی مساله ای حیاتی و مهم قلمداد شده آنگونه که لازم است انعکاس نیافته است. دلیل این امر را می توان سیاستهای نادرست و تبعیض آمیز حاکمیت ایران توصیف کرد.

نگاه امنیتی به مساله اقوام و ملتها در ایران نیز در نادیده گرفته شدن حقوق زبانی نقش مهمی را داشته است. این در حالی است که کشور ایران کثیرالمله بوده و زبانهای مختلفی در آن تکلم می شود. تنها متن حقوقی در مورد زبان اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بر طبق این اصل:

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری

دیدگاه سید جعفر پیشه‌وری...

خیابانی و کنل محمد تقی خان را حمل به تجزیه آذربایجان و خراسان کرده اند، اما اساسا در خود اهالی محل این احساسات نبوده است.

شرارت ایلات و کردها به این مقاله مربوط نیست و این‌ها آثار ملوک الطوایفی قدیم است. این را نمی‌توان انکار کرد که حکومت مرکزی تا کنون توجه تامی به ولایات معطوف نداشته و آن‌ها را از خود راضی نکرده و این که آن‌ها تا کنون به فکر تجزیه نیفتاده اند، همان احساسات ایرانیست بوده است و الا با این اصول اداره ممکن نبود از مردم جلوگیری شود. ما کار نداریم که در ابتدا چگونه بوده، شاید آذربایجانی‌ها از جنس مغول‌ها هستند، یا خراسانی‌ها از نسل عرب، یا گیلانی‌ها از ملت دیگر یا کردها از نسل مدی بوده اند. این‌ها را امروز مدرک قرار دادن، دیوانگی است. احساسات و عادات امروز تمام سکنه ایران، ایرانیست همه را ثابت می‌کند. ولی در عین حال حکومت مرکز نمی‌تواند آن‌ها را قانع سازد.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت اهالی ایران همگی دارای یک احساسات بوده، فقط شرایط محلی هر ولایت متفاوت است. ایرانیست مافوق همه نوع اختلافات است. یک نفر آذربایجانی خود را بهتر از شیرازی ایران پرست می‌داند. شاید شیرازی بهتر از خراسانی و اصفهانی بهتر از همه باشد. لیکن با وجود این باز هم شورش‌ها را (ناشی) از فکر تجزیه نمی‌توان گفت. حتی اگر دست خارجی در بین نبود، اسماعیل آقای سمیتکو نیز مسئله استقلال کردستان را پیش نمی‌کشید.

ما ابا از این پیش‌آمدها تعجب نداریم. برای اینکه در فوق گفتیم و در مقاله «ایلات» نیز اشاره کردیم که اهالی محل دارای احتیاجات مخصوصی هستند و حکومت مرکزی نیز تا به امروز یک سیاست مخصوص و معینی برای رفع آن‌ها تعقیب نکرده است و بنا بر این، اهالی راضی از حکومت مرکزی می‌باشند و نه حاضر برای تجزیه. این است که عقیده فدراسیون در ایران اساسی ندارد. زیرا اکثریت این مملکت بی علم و جاهل است و ما حالا آدم‌هایی را که بتواند تهران را اداره کنند، نداریم و به طریق اولی اداره کردن ممالک کوچک امکان ندارد. پس فقط چاره در تشکیل انجمن‌های ولایتی است. با تشکیل این انجمن‌ها به خوبی می‌توان از فکر تجزیه و استقلال جلوگیری کرد و ایرانیست را فوق تمام منافع خصوصی قرار داد.

ایران حالا احتیاج به فدراسیون ندارد، امروز باید به واسطه توسعه اختیارات اهالی محل به مرکزیت دادن حکومت کوشید و

اصول فدراسیون هر چند در ممالک متفاوت است، لیکن اساس و فلسفه آن‌ها اختلافی ندارد. اصول فدراسیون و اختیارات اهل محل تنها برای اجرای انتخابات نیست، بلکه برای جلوگیری از هرج و مرج داخلی و حفظ و ترقی ملت فایده زیاد دارد. زیرا ساکنین یک نقطه در حیات و معیشت خود یک نوع احتیاجات خصوصی دارند که آن‌ها را خود اهل محل بهتر از دیگران مسبقند. مثلا اهالی کنار دریا به چه چیزهایی که ساکن دشت و کوهستان احتیاج دارند، محتاج نیستند. احتیاجات اهالی گرمسیر غیر از احتیاجات اهالی سردسیر است. از این نقطه نظر است که اصول مختاریست محلی در اکثر ممالک اروپا و آمریکا قائم شده است.

فرانسه اگر چه اصول فدراسیون را قبول نکرده است، مع هذا در آنجا نیز اهالی ولایات و شهرها یک نوع اداره و اختیارات خصوصی دارند و مسایل راجع به محل را خودشان حل می‌کنند و در تاریخ انقلاب فرانسه انجمن‌های محلی دخالت بزرگ داشته اند.

در سابق گمان می‌کردند که با زور سرنیزه ممکن است اهالی یک مملکت را در اطراف یک حکومت مرکزیت داد. اما بعد از توسعه تمدن معلوم شد که زور سرنیزه لازم نیست. به وسیله اختیارات محلی و قوانین می‌توان به آسانی از تمام قوای اهالی محل یا بواسطه اصول فدراسیون یا انجمن‌ها و شوراهای محلی تامین شده و حاکمیت یک شهر یا یک طایفه یا ایل از میان رفته و تمام اهالی مملکت دارای یک حق بالسویه شده اند و ممکن نیست حقیقتا یک ایالت و یا اکثریت اهالی را از حقوق خود محروم کرد. در مملکت یک حقوق عمومی و قوانین اساسی است که همه به آن‌ها علاقه دارند و البته باید تمام نمایندگان ملت در یک جا مشترکا حل کنند. اما بعضی مسائل مختص به اهالی یک محل است. مانند مسائل ماهی‌گیری در گیلان که اهالی خراسان ابا از آن اطلاعی ندارند. یا موضوع زراعت ... خراسان که ربطی به گیلانی‌ها ندارد. در همچو مسائل البته باید اهل محل خودشان فکر کنند و قوانین مطابق احتیاجات خود وضع کنند. منتهی این قوانین نباید مخالف اساس قوانین عمومی باشد.

در ایران اجرای اصول فدراسیون ممکن است یا نه؟

این موضوع هر چند به طور وضوح در مراکز سیاسی موضوع مباحثه نبوده، فقط در مرانامه دسته (های) اتفاق و ترقی سوسیالیست ایران که در سال‌های قبل منتشر شده، از این اصول مختصری بحث شده است. هر چند بعضی‌ها قیام شیخ محمد

بغل فرانسه، ارمنی های آناتولی را به طرف روس ها یا یونانی ها انداخت.

اهالی ایران از ترک تا لر و کرد ایرانیت را فوق تمام احساسات می دانند. ولی با وجود این باید یک نوع اختیارات محلی به آن ها داد. اما عثمانی ها به اسم ترک و استبداد ملی، اعراب را از خود دور نمودند و حال آن که اگر اصول مختاریت محلی را قبول می کردند و عثمانی را یک دولت اسلامی یا یک دولت مختلف العاصر معرفی می کردند و عملا احساسات سایر نژاد ها به اسم پان ترکیزم تحقیر نمی کردند، دچار این اشکالات نمی شد. ترک ها این مسائل را نفهمیدند و خواستند شورش اعراب را با سر نیزه و ارامنه را قتل عام بخوابانند. ایرانی های ساکن اسلامبول را «عجم اشکی» گفتند و همه را بر ضد خود شورانیده، عثمانی را متلاشی کردند.

همچنین روسیه تزاری در مقابل تقاضای اهالی ترکستان، لهستان، تاتارستان، قفقاز و غیره به سرنیزه متوسل شده، سیاست پان اسلامیزم را تعقیب نموده و سلطنت تزاری را قربانی این سیاست سوء نمودند. از کجا معلوم است که اگر انگلیسی ها اعراب را به خود وانگذارند و دست از گریبان هندی ها و غیره بر ندارند، مانند روسیه تزاری و عثمانی مضمحل خواهند شد.

ما در ایران این گونه اسارت های ملی را قائل نیستیم. ولی بعضی نویسندگان بی فکر، آذربایجان را ترک (خوانده) یا فلان ایل را ایرانی ندانسته، در باره آن ها سیاست علیحده تعقیب می کنند و این مسئله خطرناک تر از سیاست دولت می باشد. اگر بنا باشد نویسنده ها این فکرها را تلقین و حکومت نیز سیاست سابق را تعقیب کند، قطعا از میان اهالی ولایات، ملت های جدیدی به زور احداث می کنند و دست خارجی نیز آن ها تائید کرده، یک دفعه ملتفت می شویم که هرج و مرج مملکت را احاطه کرده است و فلان قسمت را انگلیسی ها مثل بین النهرین با اسم استقلال فلان طایفه در تحت تسلط خود آورده اند.

در هر حال دولت باید بدون تاخیر، انجمن های محلی را دعوت به انعقاد کند و اختیاراتی به اهالی به دهد و با آمل ملت مقاومت نکرده آن ها را به کمک خود بطلبد.

روزنامه حقیقت شماره 93 (8 ژوئن 1922) 18 خرداد 1301

منبع: کتاب آخرین سنگر آزادی/ رحیم رئیس نیا

الا روز به روز عدم رضایت اهالی توسعه یافته، فکر تجزیه تولید خواهد شد.

آن ها که تصور می کنند چند نفر مخبر السلطنه و فرمانفرما می توانند ایران را اداره کنند، وزیر و والی شده، بزرگان محلی را در عوض دزدها بکشند، یا به زور سرنیزه و پول وکیل شده، قوه مقننه را به دست بگیرند، البته با این فکر مخالف هستند. ما با آن ها کاری نداریم. زیرا عملیات آن ها در مقابل چشم تمام ایرانیان است. همین اعمال زشت و سوء اداره این کهنه هاست که مملکت دچار فلاکت شده و ولایات مجبور می شوند خود مستقیما به اداره امور خود بپردازند. چونکه نتیجه استبداد و فشار ردالعمل است. سیاست منحوس امروز، فکر فدراسیون سهل است، فکر استقلال کامل را هم در کله اهالی جای میدهد.

این مسائل را مخبر السلطنه و سایر اشراف احساس نمی کنند. آن ها می روند خیابانی ها و آزادی خواهان را می کشند و دزدهای مسلح قراچه داغی و بجنوردی را به شهر دعوت می کنند. آن ها اصلاح طلبان را می کشند و افتخار می کنند، اما اسلحه شاهسون را نمی گیرند و به سمیتکو اهمیت نمی دهند.

این حقایق ما را مجبور می کند که با اصول اداره امروز، ضدیت کنیم و لجاجت هم نداریم. زیرا هرچه را که به عقیده خودمان مفید و لازم می دانیم، می گوئیم.

انجمن های محلی برای خاتمه دادن به ملوک الطوائفی، صحت انتخابات، ترقی تجارت و صنایع محلی وسیله بزرگی است و ضرری هم برای دولت ندارد. بالعکس اگر دولت همیشه یک قوه علیحده باشد و ملت نیز با نظر منفی همیشه به حکومت نگاه کند، حکومت ملت را گوسفند بداند و ملت حکومت را گرگ تصور کند، روز به روز بر خرابی و بدبختی افزوده خواهد شد.

ما چون می دانیم رجال امروزی این عقاید را تصورات باطل می دانند، به ایشان حمله و تعرض نمی کنیم ولی به آن ها که خود را از ملت می دانند، می گوئیم که در موضوع ایلات سهو بزرگی را مرتکب می شوند. مثلا بعضی ها که خود را هادی فکر دمکراسی، بلکه سوسیالیست می دانند، باز هم مصلحت بینی می کنند که باید روسای ایلات را تطمیع کرد که از دست از شرارت یا فکر استقلال بردارند و برای صحت نظریه خود، پان ترکیست ها را دلیل می آورند. اما فراموش کرده اند که سهوهای همین حزب اتحاد و ترقی بود که سبب فتنای امپراطوری بزرگ ترک شد. اعراب بین النهرین را به آغوش انگلیس ها، فلسطین را به

نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی:

از بین رفتن اعتماد و امید به آینده است که مردم هجوم آوردند که پول‌هایشان را به ارز و طلا تبدیل کنند.

او ادامه داد: یک عده‌ای هم مسلماً دوست دارند که پولشان را به خارج از کشور ببرند؛ در حالی که بعد از برجام شرایط متفاوت شده بود و از خارج به داخل پول می‌آمد. در حال حاضر مشکل در سیاست دولت است. دولت اجازه نمی‌داد ارز به صورت قانونی خرید و فروش شود و کسانی که می‌خواهند به مسافرت بروند یا کالایی را خریداری کنند و به ارز نیاز دارند بتوانند، ارز تهیه کنند.

این نماینده مجلس تأکید کرد: ما باید مردم را راضی نگه‌داریم. اگر مردم ناراضی باشند، به هر بهانه‌ای به خیابان می‌ریزند. برای راضی نگه‌داشتن مردم باید با مردم شفاف باشیم. همه مسئولان باید به مردم جوابگو باشند و هر چه را هست به مردم بگویند. باید در کشور یک حساب و کتاب داشته باشیم و کتاب بودجه، حساب و کتاب مملکت باشد و هر کسی برای خودش موسسه یا بانکی یا بنیادی نداشته باشد که بتواند در اقتصاد تأثیرگذار باشد.

بی‌مقدار گفت: مجلس و دولت به تنهایی نمی‌توانند سیاست‌گذاری کنند، چون بنیادهایی داریم که دولت را می‌خرند. این بنیادها در اقتصاد دخالت می‌کنند و سیاست‌ها را رعایت نمی‌کنند. مجلس و دیوان محاسبات هم بر آنها نظارتی ندارد و حساب و کتاب آنها روشن نیست. در این موقعیت آنها موجب برهم ریختن اقتصاد می‌شوند.

او ادامه داد: من معتقدم که باید کشور یک کتاب بودجه داشته باشد که همه چیز در آن بیاید. باید روی بنیادها حساب و کتاب باشد. باید تمامی حساب و کتاب‌ها شفاف شود. برای مثال راجع به بنیاد علوی مقاله نوشتند و در فضای مجازی پخش شد، باید برای مردم شفاف‌سازی کنند و مردم بدانند که این ادعاها واقعیت دارد یا خیر؟ مردم در این وضعیت هستند و این پول‌ها در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شود؟ من که باورم نمی‌شود اما این مقاله نوشته شده و نیاز به شفاف‌سازی است.

این نماینده مجلس تأکید کرد: باید نظامی‌ها، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی از اقتصاد بیرون بیایند. چون تا زمانی که

این‌ها در اقتصاد هستند بخش خصوصی واقعی که کار بلد هستند و سرمایه و فکر دارند از نظامی‌ها می‌ترسند. زمانی که می‌ترسد سرمایه‌گذاری خود را به خارج از کشور می‌برند و این اتفاقات متأسفانه در کشور افتاده و می‌افتد و باید جلوی آن را گرفت.

بی‌مقدار گفت: رئیس‌جمهور باید با مردم صادقانه صحبت کند و مشکلات را بگوید. نارضاقتی در بین مردم هست و باید اجازه دهیم تجمع کنند و حرف‌هایشان را بزنند و اگر بخواهیم با آن‌ها برخورد سلبی، نظامی و انتظامی و امنیتی کنیم، وضع بدتر خواهد شد.

او همچنین با اشاره به مشکلات ایجادشده در مؤسسات مالی و اعتباری، تأکید کرد: من از اتفاقاتی که در کشور می‌افتد تعجب می‌کنم. درست یا نادرست چند صد نفر از درویش را گرفتند و فوری برای یک نفر اعدام و برای ۲۱۰ نفر حکم صادر کردند. اما الآن چندین سال است که مؤسسات مالی و اعتباری بر سر این مملکت بلا آورده و از بانک مرکزی که بیت‌المال مردم است، پول مردم را داده‌اند ولی یک نفر از کسانی که بنیان کج را گذاشته‌اند، محاکمه نشدند. اخیراً قوه قضاییه گفته ۹ نفر از افراد متخلف در مؤسسات مالی و اعتباری در بازداشت هستند و پرونده آنها رسیدگی خواهد شد.

این عضو کمیسیون اقتصادی گفت: به منظور ایجاد اعتماد نه مدیرعامل مؤسسات مالی و اعتباری بلکه کسانی که را در پشت آن هستند باید محاکمه کنند و به مردم بگویند که ما این افراد را محاکمه کردیم. به دلیل تخلفات مؤسسات مالی و اعتباری ۲۰ هزار میلیارد تومان به مملکت خسارت وارد شد اما انگار طوری نشده است. این اقدامات موجب بی‌اعتمادی مردم می‌شود. باید هر چه سریع‌تر متخلفان و افراد پشت پرده مؤسسات مالی و اعتباری را محاکمه کنند.

بی‌مقدار ادامه داد: قوه قضاییه با کوچک‌ترین اقدام دانشجویان وارد میدان می‌شود و آنها را به ۸ سال حبس محکوم می‌کند. این دانشجویان آمده بودند حرف دلشان را بزنند اما با آنها چطور برخورد شد.»

به سوی تشکیل حکومت های...

مشارکت همگانی در سیاست، رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه شده و از سوی دیگر تنش و تضاد را در بین مردم با زبان، فرهنگ و باور های دینی گوناگون برای پیشبرد استبداد خود افزایش داده و پیشبرد این سیاست به برتری طلبی و برتری جویی برخی انجامیده است که به تحقیر دیگران پرداخته اند، هرچند برخی از نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی بر این باورند که دولت ها توسعه اقتصادی را پیش می برند و برای آن به دولت مرکز گرا نیاز است که بتواند با برنامه ریزی اقتصادی رشد موزون اقتصادی را در گستره کشور گسترش دهد، که این سیاست اقتصادی چندین دهه با برنامه های 5 ساله اقتصادی ادامه داشت و این بینش بعد از سال های دهه 70 میلادی رنگ باخت زیرا طرفداران بازار آزاد بویژه مکتب شیکاگو و طرفداران نئولیبرالیسم به تبلیغ خصوصی سازی و کناره گیری دولت ها از اقتصاد پرداختند و گفتند که دولت ها نه تنها عامل توسعه نیستند بلکه مانع از توسعه اقتصادی اند که منابع مهمی از اقتصاد را برای پایداری خود هزینه می کنند.

شکل گیری و ترکیب حکومت های محلی به گونه ای است که براحتی با مردم ارتباط برقرار می کنند و ساز و کار مناسبی را برای مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراهم می آورند، این نوع حکومت ها از استقلال اقتصادی، مالی و اداری بهره مند اند و می توانند با تنظیم بودجه مناسب و هزینه اندک برنامه های اقتصادی و فرهنگی خود را پیش ببرند، آنها با جمع آوری مالیات و هزینه آن در منطقه به رفع بیکاری و عدالت اجتماعی یاری می رسانند، پیشبرد دمکراسی در روستا، بخش، شهر و شهرستان و استان با انتخابات آزاد برای حکومت های محلی حیاتی و اجتناب ناپذیر است در برخی از کشور ها مانند ایالات متحده آمریکا و استرالیا، ایالات قانون اساسی خود را دارند و از استقلال بیشتری در وضع قوانین برخوردارند و در برخی دیگر مانند کانادا و پاکستان قوانین ایالتی جاری است که با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی آن ایالت تنظیم شده است.

برای توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت های محلی در جوامع کثیرالمله یک ضرورت تاریخی است که در سایه آن همبستگی، همکاری و صلح پایدار ایجاد می شود، نخبگان سیاسی و اجتماعی محلی وارد میدان عمل می شوند، سرمایه و نیروی کار زبده و ماهر در همان شهر و منطقه باقی می ماند. ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز مطرح و مشوق نئولیبرالیسم می گوید :

و رئیس جمهور هم با گزارش دروغین از اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور شاخ و شونه می کشد که اگر ما نفت صادر نکنیم کس دیگری هم قادر به صدور نفت از منطقه نخواهد بود. این در حالی است که اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور نه تنها رو به وخامت بلکه در کمای کامل به سر می برد. در گرمای تابستان مردم در پی آب آشامیدنی به انتظار می نشینند و شهر های بزرگ از نعمت برق در طول روز بی بهره اند. رهبران رژیم به جای شرمساری از اوضاعی که به بار آورده اند به تهدید و یا وعده های دروغین خود ادامه می دهند، در این میان محرومین و تهیدستان جامعه با شرکت در تظاهرات گسترده، آرامش چندین ساله رژیم را آنچنان بر هم زده اند که رژیم سراسیه و وحشتزده به رفتار های عجیب دست می زند، گاهی ایادی و نفرت خود را برای سرکوب و گاهی دیگر برای تخریب اموال مردم (بنا بگفته وزیر کشور) به کوچه و خیابان می فرستند. در این شرایط بغرنج و پیچیده صداهایی از درون و برون بگوش می رسد که در مقایسه با گذشته پخته تر و گاهی امیدوار کننده تر است. حمایت رضا پهلوی از نظام فدرال در ایران و طرفداری مریم رجوی از خود مختاری، نوید بخش آن است که عمر مرکز گرایی مطلق و تاریخ مصرف آن در ایران به سر آمده و طرحی دیگر برای مشارکت همگانی در سیاست نیاز است که باید با همیاری و همکاری همه ملل در ایران به اجرا درآید. روش و سیاستی که در قانون اساسی مشروطه پیشبینی شده بود و با تعطیلی آن در دوره رضا خان و ادامه آن در دوران محمد رضا پهلوی ناتمام ماند و در رژیم ولایت زمینگیر شد. حال به بخش دوم نوشته و سیر تاریخی آن ادامه می دهیم.

متمم قانون اساسی مشروطه همراه با کلیات به حقوق ملت، قوای مملکت، حقوق اعضای مجلس، حقوق سلطنت، وزرا، عدلیه و محاکمات، مالیه و قشون و انجمن های ایالتی و ولایتی پرداخته بود. حکومت های محلی با استقلال عمل پایگاهی برای آموزش مدیریت، شیوه حکومت و دمکراسی بودند که بتوانند از ظرفیت های محلی در راستای توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی بهره مند شوند. سرزمین پهناور ایران (18 مین در جهان) محل زیست و زندگی ملل گوناگونی است که در طول تاریخ باهم زندگی کردند و در سختی ها و دشواری ها در کنار هم قرار گرفتند و در مقابله با استبداد مرکز گرا همراه باهم مبارزه کرده و در این راه رنجهای بردند. استبداد مرکز گرا از یکسو مانع از

اجرای انجمن های ایالتی و ولایتی بار دیگر مطرح شد و روزنامه های آن دوره بار دیگر پیرامون دستاورد های آن نوشتند که این بار با مخالفت شدید روحانیت روبرو شد. آیت اله خمینی به سرعت به سراغ آیت اله گلپایگانی رفت و آن دو به سراغ آیت اله شریعتمداری رفتند تا باهم به دیدار شیخ عبدالکریم حائری بروند و مخالفت خود را با اجرای اصل مهم و تعیین کننده ایالتی و ولایتی بیان دارند. در نتیجه متن تلگرافی در مخالفت با آن تهیه و به شاه فرستادند و لغو فوری آن را خواستار شدند، با عقب نشینی شاه که نشانه ترس وی از روحانیت بود، هیئت وزرا این لایحه را در ۱۲ آذرماه ۱۳۴۱ لغو کرد (کار گروهی، نقش حکومت های محلی در فرآیند توسعه سیاسی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۸۵) این مخالفت روحانیت با گرفتن قدرت سیاسی در دست همچنان ادامه یافت که تا کنون هم مرکزگرایی هیچگونه دستاوردی در راستای گسترش دموکراسی و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در پی نداشته است، شاه با حزب رستخیز خود ساخته، قانونگذار، فرمانده کل قوا و دیکتاتوری فردی خود را پیش برده و ولی فقیه با حکم حکومتی و حزب اله موقعیت برتری در مقایسه با شاه برای خود ساخته است، بنابراین تمرکزگرایی زمینه ساز استبداد است که در آن دیوان سالاران مرکز با ارتش و نیرو های انتظامی و امنیتی بخش مهمی از بودجه کشور را می بلعند تا رژیم خود را مقتدر، با ثبات و پایدار نشان دهند، در حالی که مرکزگرایی نه توجیه علمی و نه تاریخی دارد..

در سال های آغازین قرن بیستم تنها ۹ کشور جهان به روش فدرال (آرژانتین، استرالیا، کانادا، مکزیک، ایالات متحده آمریکا، برزیل، سوئیس و ونزوئلا) اداره می شدند که در سال های پایانی قرن بیستم بر تعداد آنها افزوده شد و کشور هایی مانند اتریش، بلژیک، اکوادور، مالزی، هند، پاکستان، فدراسیون روسیه، نیجریه، تانزانیا، امارات متحده عربی و آفریقای جنوبی روش غیر متمرکز و فدرال را برگزیدند، هم اکنون بیش از ۵۰ درصد از مردم جهان در نظام های فدرال زندگی می کنند و هر روز هم بر تعداد آنها افزوده می شود، زیرا کارشناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی به این نتیجه رسیده اند که عدم مرکزیت کارآتر، بهتر و پایدارتر است.

استقلال عمل، انعطاف پذیری، یگانگی برای یک نظام سیاسی معیار توسعه سیاسی است که حکومت های محلی با استقلال عمل آن را بدست می آورند.

کنوانسیون ها، نهاد ها و ارگان های جهانی هم اغلب بر این باورند که حکومت های محلی و گذر از مرکزگرایی به مشارکت بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خود می انجامد و به گسترش دموکراسی و صلح در جهان یاری می رساند، منشور جهانی حقوق بشر به این اصل باور دارد که حکومت های محلی به توده های مردم نزدیک تر است و زمینه مشارکت مردم را در سیاست و تصمیم گیری و بهبود شرایط زندگی فراهم می آورد، دانش و استعداد مردم منطقه را افزایش داده، ارتقا می بخشد.

رضا شاه با قوانین جدید و تقسیمات کشوری که بیشتر از قوانین فرانسه اقتباس شده بود در سال ۱۳۱۶ اصل ایالتی و ولایتی مشروطه را به حال تعطیل درآورد و مانع از اجرای آن شد تا سیاست های یگانه سازی خود را با چاشنی باستانگرایی و ملت واحد آفرینی پیش ببرد، همزمان نظام ریاستی را جایگزین نظام پارلمانی کرد تا سیاست به شدت مرکزگرایی را در راستای تقویت خود عملی سازد. با این سیاست استانداران، فرمانداران، بخشداران از سوی مرکز انتخاب و به منطقه فرستاده شدند که شوربختانه این اقدام نامبارک در دوره محمد رضا شاه و جمهوری اسلامی ادامه یافت. این در حالی است که همواره بر تعداد نظام های فدرال بویژه در مناطق گوناگون با تفاوت های زبانی، فرهنگی و اتنیکی افزوده شده است. به هر رو بعد از پایان دوران رضا شاه بار دیگر طرفداران قانون مشروطه که از سوی رضا شاه تعطیل شده بود، به فکر اجرای آن بویژه اصل مهم ایالتی و ولایتی افتادند. در این راستا فرقه دمکرات آذربایجان با انتشار بیانیه (۱۲ شهریور) دولت محلی خود را به رهبری شخصیت برجسته آذربایجان « میر جعفر پیشه وری » تشکیل داد که پایتخت نشینان و طرفداران مرکزگرایی را به شدت ناراحت، عصبی و خشمگین ساخت. در نتیجه با همکاری ارتجاع داخلی و خارجی این حکومت محلی که از سوی مردم حمایت می شد و در مدت کوتاهی فعالیت های عمرانی، فرهنگی و اجتماعی بزرگ و ماندگاری از خود به یادگار گذاشته بود، شکست خورد و بار دیگر این اصل مهم از قانون مشروطه تا دولت « اسداله علم » به فراموشی سپرده شد، در دولت اسداله علم با تصویب لایحه ای

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران

رسول مهربان

جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه‌وری / بخش هفتم

۴- حزب دموکرات قوام السلطنه و تشکیل و سقوط کابینه‌ی ائتلافی احزاب



مالي: آقایان غلامحسین فروهر، ابوالقاسم امینی، رضا صفی‌نیا، مهندس نیرنوری، دکتر شاهکار، گوهریان، محمد ولی میرزا فرمانفرمایان، آرامش.

پس از انتخابات، از طرف افراد کلاس حزبی، آقای قریب شرح مفصلي دادند... و آنگاه پهلوان‌های حزب، به عملیات ورزشی نوظهوری از قبیل شنای دسته جمعی با خواندن اشعار شاهنامه و ضرب شیرخدا و کشتی پهلوان‌ها و پاره کردن زنجیر و بلع شمشیرهای برهنه تک تک و دوتایی، با یکدیگر پرداختند. جلسه‌ی مزبور تا ساعت ۸ بعداز ظهر ادامه

داشت و در يك محیط گرم و صمیمی پایان یافت. ۱
در تجلیل از قوام السلطنه و بزرگ کردن او قلم‌هایی فراوان به کار افتاد، که از همه جالبتر مقاله‌ای است به قلم آقای حسین مکی در روزنامه‌ی دموکرات ایران تحت عنوان مختصری از شرح زندگی جناب اشرف قوام السلطنه رهبر محبوب حزب دموکرات ایران، «در خانواده‌ی مرحوم میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه در تهران مولودی پا به عرصه‌ی وجود نهاد که در آن روز تصور میشد مولود جدید تنها از آن خانواده‌ی خود می‌باشد، ولی بعد سیر تاریخ و گذشت زمان و مرور ایام نشان داد که آن فرزند شریف تنها از آن خانواده‌ی خویش نبوده، بلکه تعلق به کشوری دارد که مشاهیر و نوابغ و بزرگان زیادی را در آغوش خود به جان و دل پرورش داده است». ۲ و ترهات و خزعات دیگر که از

مظفر فیروز به همراهی حسین مکی و حائریزاده و ارسنجانى بالاخره تشکیلات حزب را سروسامان دادند و با صرف هزینه‌ی گزاف که از طریق فروش جواز قماش و قندوشکر و جوگندم به دست آمده بود، در روز بیست و نهم تیر ماه ۱۳۲۵، قوام السلطنه با تشریفات پر زرق و برق که شباهتی به جلوس بر تخت شاهانه و تشریفات درباری داشت، تشکیل رسمی «حزب دموکرات ایران» را اعلام کرد. روزنامه‌ی داد به مدیریت عمیدی نوری، جریان تشکیل رسمی حزب دموکرات ایران را چنین نوشت:

از ساعت پنج بعد از ظهر دیروز در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه در حضور آقای نخست وزیر و هیئت وزیران با شرکت بیش از پنجاه نفر از افراد هیئت مؤسس حزب دموکرات و شرکت متجاوز از چند صد نفر از افراد ورزیده‌ی کلاس رهبری و پهلوانان باشگاه ببر که برای عضویت در حزب دموکرات ایران اسم نویسی نموده اند، جلسه‌ی عمومی تشکیل و به شرح ذیل سازمانهای اصلی تعیین گردید:

۱- رهبر کل آقای قوام السلطنه

۲- معاون رهبر کل آقای مظفر فیروز

کمیته مرکزی حزب: آقایان قوام السلطنه، مظفر فیروز، صادقی، فرمانفرمایان، سردار فاخر حکمت، حائریزاده، موسوی زاده، محمود محمود، فروزش، سید هاشم وکیل، ارسنجانى، عمیدی نوری. کمیسیونهای حزب عبارتند از کمیسیون تشکیلات: آقایان آرامش، محمد درخشان، جواد گنجهای، خسرو هدایت، حسین مکی، مصطفی فرداد، دکتر هدایتی، کاظم نراقی، موسویزاده. کمیسیون تبلیغات: آقایان عبدالرحمن فرامرزی، حسن ارسنجانى، محمود محمود، احمد ملکی، فروزش، قهرمان، ارباب زاده، فرهنگ، حمید رضوی. کمیسیون بازرسی و انتظامی و محاکمات: دکتر پیرنیا، مبشری (اسداله)، دکتر افخم حکمت، مهندس انصاری، دکتر نصیری، وزیري، مهندس جعفر شریف امامی، اسفندیار بزرگمهر، حائریزاده، عمیدی نوری. کمیسیون

10- مظفر فیروز- وزیر کار و تبلیغات از حزب دمکرات

11- شمس الدین امیرعلایی- وزیر کشاورزی

12- انوشیروان سپهبدی- وزیر مشاور

عمر کابینه ی ائتلافی، 75 روز بیشتر دوام نکرد و در اغلب روزها با تصادم و جروبحت های طولانی وزرای توده ای با قوام و گردانندگان حزب دمکرات سپری میشد. کم کم عیار آزادیخواهی حزب دمکرات ایران به همه معلوم شد.

حضور فعالانه ی افرادی مانند ملک الشعراي بهار و عبدالرحمن فرامرزی مدیر و سردبیر آزادیخواه آن روز کیهان، و حسین مکی و محمود محمود مورخ مشهور و نویسنده ی کتاب معروف «روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده»، ابوالحسن حائریزاده که کباده ی همیاری و همفکری با مرحوم مدرس را به دوش می کشید، در هیئت رهبری حزب دمکرات و عضویت روشنفکران خودفروخته و جاه طلب که جریان زندگی هنوز چهره ی واقعی آنان را روشن و مشخص نکرده بود، مانند دکتر پیرنیا پسر مؤتمن الملک، دکتر مهدی بهار، مهندس جعفر شریف امامی، عباس شاهنده، محمد فرهمند و احمد ملکی مدیر روزنامه ی ستاره و دکتر شاهکار و احمد آرامش و موافقت و همکاری و عضویت روشنفکرانی ملی مانند شمس الدین امیرعلایی و دکتر سیدعلی شایگان و مهندس رضوی و اسداله میشری و گروه کثیری از تکنوکرات های جوان و خان زاده های تحصیل کرده و تأیید و تمجید گروه قابل توجهی از علما درباری، توأم با تعهدات صریح و مؤکد قوام السلطنه درباره ی آزادی اجتماعات و احزاب و اصلاحات اجتماعی برابر برنامه به ظاهر مترقی و فریبنده ی حزب دمکرات ایران، آن چنان حیثیت کاذبه و فریبنده و مسحورکننده ای برای حزب دمکرات و قوام السلطنه ایجاد کرده بود که هیچ حزب مدعی خدمتگزاری به ملت نمی توانست، با آن مخالفت کند. تنها در پرتو جریان زندگی سیاسی می توانست حقیقت به توده ی مردم روشن شود. بنابراین احزاب مؤتلفه به ویژه حزب توده ایران به منظور جلوگیری از هرگونه تبلیغات منفی و مظلوم نمایی حزب دمکرات ایران که «حضرت اشرف می خواهد مملکت را اصلاح کند، اما حزب توده نمی گذارد» از موضع قدرت عمل کرد، و با تصرف چهار وزارت خانه و اخذ

قلم مداح و مزدور چنین شخصیت های بورژ ازی تراوش میکند.

پس از تشکیل حزب دمکرات در تهران، به سرعت شعب حزب در حومه ی تهران و شهرستان های دور و نزدیک افتتاح شد. خوانین و رؤسای ایلات قشقایی و بختیاری حمایت خود را از آقای قوام السلطنه و حزب دمکرات اعلام کردند و با عضویت در حزب دمکرات و با برخورداری از حمایت دولت، مجدداً تب هیستری ضدتوده ای و ضدکارگری را برافروختند. اما فشار شورای متحده ی کارگری و احزاب مؤتلفه بردولت به منظور جلوگیری از چنین حوادثی هر روز بیشتر میشد و این مقابله با قدرت نمایی یک جانبه ی قوام، و نیز جلوگیری از دسیسه های دربار که تلاش فراوان در رودررو قراردادن حزب دمکرات با احزاب مؤتلفه داشت، ضرورت قبول پیشنهاد تشکیل کابینه ی ائتلافی را که از جانب قوام مطرح شده بود، بر رهبری احزاب مؤتلفه با همه تلخی و گرفتاری های احتمالی تحمیل می کرد. کابینه ی ائتلافی احزاب مؤتلفه و قوام قرار بود با شرکت وزرای از حزب توده ایران، حزب ایران، فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان تشکیل شود. اما مخالفت شدید دربار منحل ی پهلوی با شرکت نمایندگان جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، به ناچار کار را در دایره ی تنگ و محدود و شکننده ای متوقف کرد. کابینه ی ائتلافی قوام السلطنه با شرکت نمایندگان دو حزب از احزاب مؤتلفه تشکیل شد و در تاریخ 1325/5/10 به شرح زیر اعلام گشت:

- 1- قوام السلطنه رهبر کل حزب دمکرات- نخست وزیر و وزیر کشور و خارجه
- 2- دکتر یزدی- وزیر بهداری از حزب توده ایران
- 3- ایرج اسکندری- وزیر بازرگانی از حزب توده ایران
- 4- دکتر کشاورز- وزیر فرهنگ از حزب توده ایران
- 5- اللهیار صالح- وزیر دادگستری از حزب ایران
- 6- دکتر منوچهر اقبال- وزیر پست و تلگراف و تلفن
- 7- هژیر- وزیر دارایی
- 8- سرلشکر فیروز- وزیر راه
- 9- سپهبد احمدی- وزیر جنگ

به طوری که همه ی هموطنانم اطلاع دارند، اینجانب موقعی قبول مسئولیت نموده و زمام امور کشور را به دست گرفتم که وضع مملکت بر اثر هوسهای پی در پی و خیانت های نمایان، دچار تشنج و تشنیت گردیده بود، و چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از حیث داخلی و ترقی هزینة ی زندگی افکار عمومی دچار منتهای نگرانی و تشویق بود. و روزی که قبول مسئولیت کردم به تصدیق عموم وارث وضع نامطلوب شدم که در ایجاد آن کوچکترین مداخله و مسئولیتی نداشتم. در نتیجه ی زحمات شبانه روزی که در این مدت تحمل نمودم، نگرانی و تشویشی که در افکار عمومی بود تا حدی تسکین یافت و سوءتفاهماتی که در نتیجه ی افکار و اعمال سیاستمدارانی بوالهوس و نمایندگان تحمیلی در روابط بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده بود، تبدیل به حسن تفاهم و تشدید مناسبات حسنه گردید. مقدمات اصلاحات مهم و اساسی به وسیله ی تشکیل شوراهای مختلف تهیه شده که به مجرد حل مسئله ی آذربایجان تماس حاصل شد و مذاکرات لازم به عمل آمد، به قسمی که از عقاید و افکار یکدیگر کاملاً آگاه و مستحضر شدیم و اگرچه هنوز توافق کامل حاصل نشده، ولی روش مسالمت آمیز اینجانب و اطمینان به حسن نیت نمایندگان آذربایجان این مشکل را که مورد علاقه ی عموم ایرانیان وطن پرست می باشد البته فراهم خواهد نمود. با وصف این اقدامات، بعضی اشخاص تصور میکنند کثرت مشغله ی اینجانب مانع از آن است که از امور کشور و اعمال خیانت کارانه ی آنها مطلع باشم و تحت تأثیر همین اشتباه است که شروع به دسایس و تحریک نموده اند. اینجانب که روی سخن من به عناصر ارتجاع و نمایندگان تحمیلی و منفور و مطرود معطوف می شود، اگر این آقایان به قدر ذره ای وجدان و انصاف داشته باشند باید تصدیق کنند که تمام مصائب و مشکلاتی که امروز دچار آن هستیم حاصل اعمال جنایت آمیز پی در پی آنها می باشد. اینها هستند که روابط ایران را با اتحاد جماهیر شوروی به وسیله ی اعمال جنون آمیز از روی عمد و سوءنیت تیره و تار نمودند. اینها هستند که بدون هیچ مدرک و دلیل و صرفاً روی نیت پلید خود اعتبارنامه ی آقای پیشه وری و دیگران را رد نمودند و با این اقدام مغرضانه تخم کینه و نفاق را در این کشور

تعهد و تضمین صریح از دولت در مورد آزادی احزاب و اجتماعات و جلوگیری از تجاوز و تعدی دارودسته ی سید ضیا و سرلشگر ارفع به سندیکاها ی کارگری و شعب حزب توده ایران با دولت همکاری کرد. این همکاری فقط پس از به رسمیت شناخته شدن جنبش دمکراتیک آذربایجان به رهبری شادروان پیشه وری از طرف قوام انجام گرفت، و فراموش نشود که هیئت حاکمه ی ایران به رهبری صدرالاشرف تا یک سال پیش حتی از پاسخ دادن به شکایت مردم تبریز استنکاف و خودداری می کرد. این پیروزی بزرگ که هیئت نمایندگی جنبش دمکراتیک آذربایجان با استقبال رسمی به تهران بیایند و دولت قوام با اعزام مظفر فیروز با اختیارات تام به نمایندگی دولت، امضای خود را پای موافقت نامه ای بگذارد، که موجب به رسمیت شناخته شدن فرقه ی دمکرات و انجمن ایالتی و ولایتی آذربایجان شود، نمی توانست فوراً به فریب و ریا و دروغگویی حمل و تعبیر شود. صراحت قوام در مورد آزادی احزاب و اصلاحات اجتماعی و سیاست صلح و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و تجلیل از پیشه وری و مخالفت با مرتجعین به نام، مانند سیدضیالالدین طباطبایی و علی دشتی و دکتر طاهری و سرلشگر ارفع بی نظیر بود، و همین موجب دستگیری و توقیف همه ی این دشمنان معروف آزادی شد و از شهریور 1320 که دموکراسی نوپای ایران ظاهر گردید، چنین احترام و تاییدی نسبت به آزادی احزاب و جلوگیری از حمله و هجوم به اجتماعات کارگری از جانب هیچ دولتی دیده نشده بود. علاوه بر آن از هیچ کابینه و مقام مسئولی جز توطئه های مستمر و خصومت های لجوجانه علیه اتحاد جماهیر شوروی مشاهده نمی شد و همه ی مسئولین امور مانند صدرالاشرف و حکیمی و بیات جز فحاشی و مخالفت عنودانه و لجوجانه علیه جنبش 21 آذر آذربایجان و بی اعتنایی نسبت به آزادیهای دمکراتیک کار دیگری نکرده بودند. اعلامیه ی قوامالسلطنه و نطق مشروحي که از رادیو تهران پس از مراجعت سفر مسکو ایراد کرد، خود گواه این مطلب است که رویه ی حزب توده ی ایران و گروهی بسیار زیاد از روشنفکران ملی، جز تایید و حمایت از دولتی که چنین تعهدات صریحی به گردن می گرفت، نمی توانست باشد. قوام السلطنه اعلام کرد:

منزله ی اعتراضی است بر علیه حزب توده ایران و شرکت آنها در دولت. از آن روز به بعد تشنجات در خوزستان، سپس وقایع فارس پیش آمد. درحالی که نه تنها برکناری وزرای توده از طرف ناصر قشقایی از جمله تقاضای قیام کنندگان فارس بود، بلکه جراید فارس هم همه به حزب توده حمله میکنند. 4

اقرار ناصر قشقایی در مصاحبه با پرورالی عمق توطئه را نشان میدهد. او در جواب سؤال خبرنگار ایران ما که غرض از حوادث اخیر فارس چه بود گفت:

چون حکومت دموکرات آذربایجان به استقلال ایران آسیب بزرگی می رساند و کار به جایی رسید که مرکز مملکت داشت به وسیله ی احزاب و فرق چپ و تندرو اداره می شد، با وجود احتمال هرگونه عیب جویی دست به این نهضت زده شد، و با اینکه می دانستند که نهضت جنوب پایه ی علمی و فرهنگی ندارد و قابل دوام نیست، به عنوان یک مانور سیاسی و حساس بر له کشور از آن استفاده شد. 5

1- روزنامه ی داد، 30 تیرهاه 1325، شماره ی 791

2- روزنامه ی دموکرات، دوم آبان 1325

3- سالنامه ی پارس، سال 26، ص 73 و 74

4- روزنامه ی داد، 28 مهرماه سال 1325

5- ارس به جای ایران ما، شماره ی 42، مورخه ی

1325/12/1

کاشتند. اینها هستند که به منظور فساد دائماً در سفارتخانه ها رفتند به دسیسه و تحریک پرداختند غافل از اینکه هیچ دولت خارجی در امور داخلی ایران به هیچ وجه نباید مداخله نماید و البته مداخله نخواهندکرد. به هیچ وجه اجازه نخواهم داد عناصر ارتجاعی و جنایتکار با دسیسه و حيله سدی در راه اصلاحات مملکت ایجاد نمایند و مانع شوند که ملت ایران به آرزوهای حقّه ی خود برسد و از سایر ممالک راقیه عقب بماند.

3

آنچه از متون و اسناد سیاسی موجود برمی آید، حتی همین شرکت 75 روزه ی سه وزیر از حزب توده ایران در کابینه ی قوام و اخذ قدرت دولتی با عکس العمل شدید امپریالیسم مواجه شد، و غائله و شورش دستوری و فرمایشی سران ایل قشقایی و بختیاری و عوامل سرسپرده شرکت نفت انگلیس در جنوب فقط به منظور عقب راندن حزب توده ایران از قدرت بوده است. روزنامه های داد و دمکرات ایران ارگانهای نیمه رسمی و رسمی حزب دموکرات پس از اعتراض و خروج وزرای حزب توده ایران از کابینه در این باره نوشتند:

روزی که چند نفر از اعضای کمیته ی مرکزی وارد دولت شدند خبر رسید کشتی های جنگی نیروی انگلیس هم در آبهای جنوب لنگر انداختند. همان روزها شهرت یافت که این اقدام به

مهمترین رویدادهای تاریخی، سیاسی و فرهنگی آذربایجان در تیر ماه



1 تیر- تولد منوچهر مرتضوی (استاد دانشگاه و نویسنده) در تبریز سال 1308

1 تیر- تولد جلال برگشاد (نویسنده) در شهرستان قبادلی جمهوری آذربایجان سال 1303

1 تیر- مرگ خلیل رضا (شاعر) سال 1373

1 تیر- مرگ محمود ملاماسی (شاعر با تخلص آرم تبریزی) در تبریز سال 1370

2 تیر- تولد صمد بهرنگی (نویسنده) به سال 1318 در محله چرنداب تبریز

2 تیر- تولد پرویز پرستویی (بازیگر سینما و تئاتر) در روستای چارلی همدان سال 1334

17 تیر- مرگ عاشیق عزیز شهنازی در تبریز سال 1374
 17 تیر - تولد عبدالازل دمیرچی زاده (زبان‌شناس) در شکی سال 1288
 17 تیر - مرگ نجف بیگ وزیروف (نویسنده و نمایشنامه‌نویس) در چوخور یورد سال 1305
 18 تیر- تولد عاشیق حسین علافی آذر در تبریز سال 1324
 19 تیر- تولد سید عظیم شیروانی (شاعر) در شاماخی سال 1214
 19 تیر - مرگ عباس صحت (عباسقلی مهدیزاده) (شاعر) در گنجه سال 1297
 19 تیر - مرگ نگار رفیع بیگلی (شاعر) در باکو سال 1360
 20 تیر- مرگ سلیمان رحیموف (نویسنده) سال 1367
 20 تیر - مرگ میرزا علی اکبر صابر (شاعر) در شماخی سال 1290
 22 تیر- مرگ سیدجمال ترابی طباطبایی (سکه شناس و مورخ) در تبریز سال 1388
 22 تیر - تولد عباس زریاب خوی (نویسنده و مترجم) در خوی سال 1298
 22 تیر - مرگ سید مصطفی عدل (نویسنده، سیاستمدار و حقوق دان تبریزی) در تهران سال 1329
 22 تیر - مرگ رحیم رضازاده ملک (نویسنده و تاریخ نگار مراغه‌ای) در تهران سال 1389
 23 تیر- تولد جلال قاریاغدی (مجسمه ساز) در شوشا سال 1294 23 تیر - مرگ امانوئل ملک اصلانیان (آهنگساز و پیانسیست تبریزی) در تهران سال 1382
 24 تیر- تولد محمد آراز (شاعر) سال 1312
 26 تیر- مرگ جعفر شعار (پژوهشگر، مترجم و مصحح تبریزی) در تهران سال 1380
 28 تیر- تولد محمد کئچه چی اوغلو (خواننده) در شوشا سال 1243
 29 تیر- مرگ ابراهیم خلیل خان جوانشیر (حاکم قره باغ) به دست روسها در شوشا سال 1185

2 تیر - تولد بلبل محمودوف (خواننده) در روستای خان باغی شوشا سال 1276
 3 تیر - تولد عباس پناهی ماکویی (نویسنده) در ماکو سال 1279
 4 تیر- مرگ علاءالدین ملماسی (عکاس، مترجم و پژوهشگر تبریزی) در شیراز سال 1390
 6 تیر- مرگ نبی الله سروری (کشتی گیر و قهرمان اردبیلی) در تهران سال 1381
 7 تیر- تولد حسن بیگ زردابی (روزنامه نگار. فعال اجتماعی) در روستای زرداب منطقه گوگجه سال 1216
 8 تیر- مرگ دکتر منوچهر مرتضوی (استاد دانشگاه و نویسنده) در تبریز سال 1389
 8 تیر- تولد نگار رفیع بیگلی (شاعر) در گنجه سال 1292
 9 تیر- تولد میرزا فتحعلی آخوندزاده (نویسنده. نمایشنامه نویس) در شهر شکی جمهوری آذربایجان سال 1191
 12 تیر- آزادسازی شهر آغدره در قره باغ توسط ارتش آذربایجان سال 1371
 12 تیر - برداشتن پرچمهای سفید تسلیم از سر در خانه های تبریز توسط ستارخان و آغاز مقاومت خونین تبریز سال 1287
 12 تیر - تولد بابک خرم‌مدین (قهرمان ملی آذربایجان)
 12 تیر- مرگ علامه عبدالحسین امینی (نویسنده) سال 1349
 14 تیر- مرگ میرزا طاهر خوشنویس (خطاط و خوشنویس) سال 1355
 14 تیر - تولد میرزا حسن رشیدیه (معلم. بنیانگذار مدارس نوین) در تبریز سال 1230
 15 تیر- تولد حسین محمدزاده صدیق (معلم، مصحح، نویسنده و مترجم) در تبریز سال 1324
 15 تیر - برگزاری نخستین کنگره تشکیلات جوانان دمکرات آذربایجان در تبریز سال 1325، روز جوانان آذربایجان. 16
 16 تیر- تولد علی آذری (نویسنده و مورخ) در تبریز سال 1283



«سحر خیاوی» نین «... و قادین دانیشیر» شعر توپلوسوندان فنمینستی اوخونوش سارای محمدرضایی

سحر خانیمی چوخلو سانال دونیاسیندا ادبی قروپلاردان تانییرام؛ ظنیمجه انله بنله نقد، مباحثه فضالاریندا انسان لارین ایشین و کارکنترین تانیماق اولار. سحر خانیم اورتا یاشلی بیر قادین شاعر اولاراق همشه دوشونجه و فیکیرده جزملیکدن اوزاق گزن بیریمی اولوب؛ اونونچون ده گنج‌لرله چوخلو

اولار؛ بیر قادینین دانشیغی بوخ، بلکه قادین بیر جینس اولاراق دانیشاجاق. البت اؤن سوزو اوخویارکن ناشیرین بو همشعلیک سوزویله کی «شاعر هنج ایسمه باغلی دنییل و انسانلیقدان دانشیر» ادعاسیلا و شاعرین تاکیدله فمینیست اولمادیغیلا دا راستلا شیرام. بو ادعائین عکسینه، فمینیزم بیر دوشونجه اولاراق باشلانیشدان ایندییه قدر قادینی انسان اولاراق گورونمسه سندن و انسان حاقلاریندان مدافعه اندیدیر. آنجاق منجه اؤن سوزده بئله بیر ادعائی بوراخیب کیتابین ایچینی گوز اؤنونه آلمالی بیق. اؤنجه شاعر اوزونو وطنی ایله ایلگیلی آذربایجان قادینی تانیتدیریر:

«باشماقلی گرکدیر

سئوگیمده!

من آذربایجان قادینی یام»

منه بئله گلیر کی بو شعر کیتابیندا آدیم- آدیم شاعرین دوغو دوشونجه لری گنیشلنیر. بعضاً «ولف» ون رومان لاریندا کی پارادوکسلو قادین دورومویلا دا اؤز لشریک، شاعر بیر یاندان اثرککسل بیر توپلومدا یاشادیغی و اونونلا باغلی اولدوغو اوچون ایستر- ایستمز او توپلومو یاشادان سوزجوکلر و آنلاملاری داواملاییر، دیگر طرفدن ایسه اعتراض روحو، اطرافلی باخیشیندا باش قالدیریر. شاعرین شعری بعضا اونون تنقیدلی و اعتراضلی دوشونجه سین ده داشییر؛ او زامان کی شاعر میلی دوغولو بیر شعرده یاشماقدان کولتوروموزده نجابت سیمبولو اولاراق فایدالانیر و تمیز سئوگیسین یاشماقلی اولدوغونا تاکید اولاراق اونون نهدنین آذربایجانلی اولدوغوندا بیلیر، بو اسکی سوزجوک واسیطه سیله قادینین نجابتینی بیزیم کولتوروموزده اؤرپکده گیزلنن تنینده خولاصه اندیر:

«بوخ کیشیلیگین

قادینلیغیمین قارشیندا

تر تۆکور»

بورا ینتیشنده شاعرین دیلی بیر آز فرق لیر؛ قادینلیغینی مدافعه اندیر. بلکه او «بوخ کیشیلیگین» ینرینه تکجه کیشیلیک ایشتلنسه دی سئکسزمدن اوزاق اولاردی؛ «بوخ کیشیلیک» کیشیلیگی تام فضیلتی بیلیب و اونون یوخلوقوندا قادینلیغین گوجلندیریر.

دوست سایاغی داورانیب و کؤهنه فضالاردان اوزاقلایب؛ همشه اویرنمه یه جان آتماق اونون کاراکترینده ان آقیشلی نوقطه دی. بونونلا بئله سحر خانیمین ایلیک شعر توپلوسونا فمینیستی باخیشلا، هنج اولماسا قادین مرکزلی دوشونجه ایله اوخونوش لا و باخیش لا توخوناجام.

فمینیستی نقده چوخلو بیزیم قایناغیمیز آمریکالی ادبیات تنقیدچیسی «الین شوالتر **Showalter Elaine**» دیر، ایلیک اودور کی علمی بیر باخیش لا، قادین ادبیاتینی، تاریخسل دؤورلرینی آچیقلایب و قادین یازیسی و ادبیاتین اورتایا قویوب. البت فیرانسالی فیلسوف و ادبیات تنقیدچیسی «هلن سیکسو **Helene Cixous**»، بولغارلی رومان یازاری و ادبیات تنقیدچیسی «ژولیا کریستوا **Julia Kristeva**» و باشقالاری دا، اؤزل قادین دلینی، ادبیاتینی دوشونوبلر؛ آنجاق قادین یازی لارینی آراشدیراندا چوخلو «شوالتر» ه ال قویماق اولار. البت «شوالتر» ده نقده معروض قالیب سون ایلرده؛ آنجاق بونونلا بئله «شوالتر» دن فایدالانماق چوخلو یارارلی دیر.

«شوالتر» قادین ادبیاتینی اوچ دؤور دن عبارت بیلیر:

– ایلیک دؤور؛ زانه یا قادیسل ادبیات دیر. بو دؤورده قادین یازیچیا اوخوجو اولاراق اثرککسل دوشونجه و ادبیاتینا معروض قالیب، او ادبیاتی داواملاییر.

– ایکینجی دؤور؛ یعنی فمینیستی و انتقادی دؤورده، قادین چوخلو مصرفچی دیر؛ یعنی هله قادین متنی و ادبیاتی یارانماییب؛ آنجاق قادین اثرککسل باخیش دیلده و ادبیاتدا انتقادلا اؤز لشریر.

– اوچونجو دؤور؛ قادین مرکزلی ادبیات دؤورو یارانیر. بو دؤورده قادین مصرفچی دنییل، بلکه متن و ادبیات یارادیجیسی دیر؛ قادین مستقل و اؤزل دیلی و ادبیاتی بو دؤورده یارانیر.

آنجاق اؤز ادبیاتیمیزا گلنده بیز هله بیرینجی و ایکینجی دؤورده آوارا قالمیشیق؛ یعنی هله ادبیاتیمیز تام ایکینجی دؤوره داخل اولماییب؛ بونا باخمایاراق کی بیزیم کیمی اثرککسل توپلومدا هله نقد و اعتراض دؤورونه آدیم آتماق دا جسارت ایستمیر.

کیتابین آدی «... و قادین دانشیر» (قادین) و (دانشیق) دان عبارت دیر؛ انله بیلی کی بو آدلا کیتابین ایچینده کیلره ینتیشیمک

معروض قالیر، سوچلانیر، معصوم جاسینا سوچلانیر. «یالقیز بیر قادین یاشامیندان نه داد آلیب نه تام»، آنجاق یئنی بیر باخیشلا اوزو اوز ایچینده باهار یاراتماغی تکلیف اندیر. یعنی یواش- یواش قادین انفعالدان چیخیر.

انرککسل دوشونجه کیشی منفعتلی دوشونجه اولسادا بیر دوشونجه دیر و نه چوخ زامانلار کی قادینلار کیشیلردن چوخ بو دوشونجهنی مدافعه اندیلر. قادینین قادینا قارشیلیغی شاعرین «یاساق سنوگیسی نین کوچه قادین لاری نین سؤز بارلیغی» ایله آچیقلا نیر. آنجاق هله ده اینانمیر قارائلیغینا:

«و بویلو فلق

گونش آدلی قیز دوغاجاق»

«تکلیگی ایله حیطده آددیملایان» قادین یارادیجی اولور.

«بارماق لاریندان شعر یاغیر»

یننه توپلومداکی قادین و اولوم:

«آخ-آخ»

سنوینمهیین چوخدا

بو اولو

ایلر اولمزدن قاباغ اولموشدو»

گوزگولر همیشه یالانچی شاهید اولورلار اونون دیری اولدوغونا. بو توپلومدا البت کی بو «بویاتیمیش خورهک» همیشه کولگه دیر؛ اولدور. شاعرین هیجانلی دیغولاری بعضاً گنرچک چیرکینلیکلردن سولور، بعضنده ایشیقلی بیر اومود ایچینده سئودالی دوشونجه لریندن جوشور:

«کیم دئییر

پاییز غملی مؤوسیم دیر

او اورتا یاشلی

وقارلی بیر قادین دیر»

شاعر پوشک شعرینده سنوگیسل بیر فسادا اینانیر کی،

«من قادین اولموشدوم

سن کیشی

شوبه میز هنج وقت آلینمادی»

پاییزی مؤحتشم بیر قادین گورمن، قوجالیر، «قیرخ یئندینجی تقویمده توكولور یاراقلاری.» بیر کینایه ده وورور اقتصادی دوروموموز؛ یعنی «آز قالیر میلی اولسون نفت» و

کیتابی اوخویارکن من شاعرین سنوگیسل، حوزونلو، حسرتله دولو و البت میلی دیغولارینی گورورم، سنوگیسل بیر شعرینده:

«اوخویایدین منی

سطیر – سطیر

دقتله»

بوردا توپلومداکی سنوگیسل دوروم آچیقلا نیر؛ قادین همیشه ایستهنیلیر؛ سنویلیر؛ معشوقه دیر؛ انفعالدایر. و اراقلا بیرکن یواش-

یواش شاعرین اوز دورومونو یا قادین حاقد دوشونجه لرینی ده دیوروق:

«بو ائوده

بیر قادین یاشاییر

گورموشم

قلمله، و اراقلا، کیتابلا

سیرداشلیغین»

بوردا من شاعرین اوزونو دوشونمهیین گورورم. البت دوشوندیو قادین قلمی، کیتابلی دیر؛ آنجاق نیسگیله بیرگه: «دن دوشن ساچ لارینی، اوزونون جیزگیلرینی روژلا، ماتیکله گیزلهدن قادین و البت باتی کومپانیالارینی پوللاندران.» انله بیز قلمی اولسامیزدا توپلوم بیزی تنده، جیسیم گوزله لیگینده قضاوت اندیر. بو شاعر «قارائلیق گنجهری گیلنیر، اوزونون بزرکلی سیلینیر و آینادا اوزونو گورور. ایلر بیر جانلی کولگه کیمی یاشادیغیندان قورخور، اوزوندن هورکور» و نه گوزمل دئییلیر بو توپلومدا قادین همیشه کولگه دیر.

آنجاق شاعر اورتوکسوز، بزکسیز دیغولاریندا آددیملا بیر و گوندوزلر وورغونلوغوندان دانیشیر. یعنی هله ده اومودله یاشاییر. «قیزلیغی یالقیزلیغی لا بیرگه اولان» شاعر بیر قیز اوشاغینی نوستالژی اولاراق حسرت چکیر. «گنجهر اولدوزلاری درمک آرزوسویلا یاتان قیز» یننه تکرارلی اوزونو بیر قادین اولاراق «توزلو گوزگو» ده گورور. «آغیرلیقلار»، حتی «آنا آغیرلیغی» چینگینه یوک اولان قادین شاعر بنله بیر اعتراضلا اورمگینده کی «معصوم گونا» دان دانیشیر و چوخ بئرلی؛ چونکو قادین همیشه یاساقلارا

سوکسیستی بیر فضانی شاعر اولدوغونون نهدنی اولاراق
 آچیقلاماق!
 «بالان دندیلر
 گول درمهیه گنتمه میشدیم
 گولابدا گنیرمه دیم
 یالینز بؤیوکلرین ایسته یینه وکیل سن! دندیم»
 بو شاعر قادین، شعرى بنی ده گؤرور، کنشگر، ایسته یین.
 «بالوارا- بالوارا
 اوره ییمین زنگینی چالیب
 ائلچی گلهمسن منه
 من ایسه نازلانا- نازلانا
 هه دنییب
 یازان دنییلیم سنی
 قادینلیق غروروم
 باشیمدادیر هله»
 دنملی بوردا بیر گؤروننتو اثرککسل توپلومدان گؤرسنیر.
 قادینین دورغونلوغون، انفعالین غرور آدلاندیرماق یعنی؛
 چونکی قادین ایسته ییب چالیشاندا آچاق اولور، غرورسوز
 اولور. بونون دالیجا شعر قادینلاشیر. بودا ائله همن دندیکیم
 پارادوکسلو بیر دورومدان عبارت دیر:
 «شعرلریم بیر قادین دیر، اوشویور اللری
 نجه کی قادینین اللری»
 نیبه کی گونش روحوندان، پنجره سیندن کوسموش و شعرلری
 قارانیلیغینا معروض قالمیش. یئنه ده قادینا عنعنوی باخیش
 جانلانیر:
 «کنشگه بیرده دؤننیدیک دوننه
 و من تیتراک الده چای
 اؤرکک باخایدیم سنه
 نجه اولدو اوتانقاجاق یاناقلاریم؟»
 و حسرت، ایشیق حسرتی
 «ایچیمده کی بو قادین
 الی قوینوندا
 حسرتلی باخیشلا
 بویلانیر پنجرهدن.»

سوروشور: «ننجه تقویمله واراقلانا جاقمی!» قادین اتقاقینا
 دوشونن بیر شاعرین
 «رژه گندیر بنینیمده
 تاخ تاخلی دیک دابانلار
 چالینیر قاب، قاشیقلا
 سیندیریلیر آینالار
 آیاقلانیر روژ - میداد»
 بئله ایسه شاعر عصیرلر بویو قادینین، مطبخله، جینسللیکله
 تعریف اولونماسینا عصیان ائدیر، اونوندا «بیر رؤیاسی وار
 فالاجینین شعاریلا، غاده نین علمی ایله و سعادین یاردیمجیل
 اللریله، نیگارین یوموروقویلا»، حتی گنج قادین شاعرلرین
 کاراکتریه، بنینیمده کی همشه مظلوم بو منفعل قویونون
 عدالتسوزلییه هوجوم چکن بیر قورد اولماغیندان دانیشیر.
 بونونلا بئله هله ده بیلیمیه، دوشونمه یه احتیاج دویور. «نه
 چوخدور بیلدیکلریم قارشیندا بیلیمه دیکلریم!» بو اوغورلو
 گندیکیده بعضا نوقصان دا یارانیر؛ سئوگیده یالینز قادینی
 پاخیلیغا محکوم ائدن اثرککسل دوشونجه دومانلار آلتیندان
 اوزه چیخیر:
 «سئوگیده پاخیل اولمایان
 قادین دنییل»
 یئنه حسرتله دولماق، یئنه اؤز دوروموندان، یعنی قادین
 دوروموندان شکایت:
 «هردن دوشونورم
 کنشگه کیشی شاعری اولایدیم
 داریخمالاریمی تۆکمک چین
 سیقارا، قهوه خانایا، تپیه
 گؤیله قوشماق چین»
 نه یازیق کی قادین بوتون بو مکانلارا قریبه دیر؛ حتی شاعر،
 یازار اولسادا ائوده محبوسدور:
 «حنئیف حنیف منه
 کیشی شاعری دنییل
 گونئیلی آچاق دووار قادینی یام
 سوغان سویماق بهانه سیله آغلاماق وورغونو.»
 حسرت چکمک، بو گنرچکلری گؤرمک، اونلاری یازماق
 اؤزو اعتراضدیر و البت جسارت طلب ائدیر. حتی بئله تام

خیواندا، قادین دۈنگه سینده» کینی قورتارماق چین آغالاردان یاردیم اومور. شعرده لاپ سنکسیستی سۈزجوک باکیره اکسیژن دیر. تمیز هاوا دیلمن قادین، باکیره، ال دهیلمه میس قادینین باکیره لیک افسانه سینیی خاطر لادان، اوندان تۈرهن ظولملری اثر ککسل توپلومدا ایستر - ایستهمز اوخوجونون ذهنیه گتیریر:

«دو غوردان نهیین آجی دیر!

بو گونلر روحوم»

شاعر گرگین و پارادوکسلو دویغولارین سرگردانی دیر:

«ایلردیر کولکلردن

یوردسوز اوچورام

سفیل، سرگردان

حواس سیز، هاواسیز

و دۈرد فصیلیم همشه پاییز»

و البت بو سرگردانلیغین نعدنی شاعرین حساس دوشونجه لیگیندن، بو عدالتسوز لیکره اعتنا سیز اولمادیغیندان آسیلی دیر.

«قویون کیمی یاشاماق

بو بۈک نعمت دیر یولداش!

ایچیرسن بیلکله زهرین

سیغیشمیرسان دونیایا»

بو بیلکله ردن و اوندان تۈرهن مسؤل یتلردن ده اوزولور:

«کنشگه اوچقاردا کی

کندلی قادین سایاق

آیین شایین، آرخابین

یاشایا بیلنیدیم»

دئمهلی بیر قادینین حزین کولکلی سسین بو سۈزجوکلردن انشیدیر سیزی می؟ سونرا شاعر گۈزل سونوجلا ییر:

«گنیدیرم اوزومو تاپام

اوزومو سئوم

ال چکین

بو یالانچی عشق آدلانمیش

افسانهلردن!»

البت کی بوردا عشق افسانه سی بو اثر ککسل توپلومدان تۈرهن افسانه دیر. منجه شاعرین عصیان نقطه سی بوردادیر، حتی سنوگسیل بیر شعر مکتوبو اولسادا:

«گنیدیرم آدم سیز حووا اولام»

و سنکسیستی بیر آنلاما قابیدیش، اوخونماق ایستهمک، کشف اولماق ایستهمک! اوزو اوخوماغا چالیشمادان.

«مغرور قادینلار آچماز کی اوره بیینی

اوخو گۈزلی می!»

البت شاعر قادینی مبتدل گۈرمیه، قادینی تکجه تن گۈرمیه ده اوزولور؛ اعتراض اندیر:

«من بو اۈسکورکلی

مسلول خیوانلارین

قیزمالی شهوت گۈزلی

گۈده سینین درین دایازیندا سوزن مانکن دئیلم

نه اینجه بیر قادین سسی

نه نازیک بیر پری گۈده سی

آختارما بو سۈزجوکلرده»

بو شعر گۈزله قورتاریر. شاعرجه «یانیب - یانیب کول اولوب، یئنی دن دوغولماقدا وار» قادینا. نسه سنوگییه قابیدیشدا اثر ککسل دوشونجه ائله بیل تاریخسل ذهنیتیمیز اولاراق بیزدن ال چکن دئییل:

«من ناز

سن نیاز، آرت منی

چوخ آرت منی»

نیگار خانیم یازیلان شعرده بئنه قادین اتفاقی گۈزه ده ییر. «چونکو اولمعیب سارا» و قادین قادینی قورتارا بیلر. سونرا باشقا شعرده دئییر کی «گولوشلرینی قورو خاتین،/ قارقالارال ال بیردی بو تولکو کیشی،/ قاپ قارا قارقالار دیلمه ییرلر گولوشلرینی» البت کی بوردا قادین گوجلو اولماغا، چالیشماغا دعوت اولونور

«بو آینادا کی قادینی دینه دیر

بورو اونو ایستی شعرین کورکونه»

بوردا شاعر اوزو اوزونه یار دیمجی دیر؛ نجات یولودور. او منلیگینده آختاریر و دوشونور کی «گاه آنا، یاشام یولداشی، گاه اۈیرتمن» اصلینده توپلوم تحمیل انتدییی بو بئرلر، نقشلر او دئییل و کیملیگینی بیلیمک ایستهمیر. شاعر گۈنده لیکلردن یورولور؛ حبس اولدوغو ائودن، مطبخدن. «بیلکله ری تاوانی

آشیب داشسادا» سونوندا توپلوم اونو کیشی ایله تعریف اندیر. بو

دوروما اوزولور؛ شاعر اکسیژن آز گتیریر؛ آنجاق بو «یانلیق

آتام / سعید موغانلی

آتیمیزی ایتیمیزی داریخما بوغدو
 کیشنه شیردیبلر اولاشیردیبلر
 سونرا اینه ییمیز سودون چوخالتدی بیردن
 تویوقلاریمیز ایکی ساریلی یومورتدادیلار
 قویونلاریمیز انکیز دوغدولار
 ننه ناماز اوسته
 شاه مقصود تسبیحینه ده دندی
 یاخشی کی بالام آجیندان اولمادی
 سون بنشیک بالام
 و داها سونرا
 مهره- مهره خرچلندی قیرمیزی تراکتوروموز
 آتام مکتوب یازدی
 «معجز» دیوانی نین آراسینا قویبدو
 سلام آقای احمدی نژاد
 دونن قونشو کندی عدالت
 آجیندان اولدو
 عدالت سهمینه چاتمادی
 کفن پولونا ایکی آناج فاز ساتدی
 گوللوبه ییم خالا
 سونرا
 حیدربایانی اوجادان آغلادی
 یاخشیلیغی الیمیزدن آلیبلار
 یاخشی بیزی یامان گونه سالیبلار
 آتام مکتوب یازدی
 سالام تانری بی
 سالام ایلاهی
 نجه سن قاداسی
 خسته خاناندا بوش بیترین وار
 داریخیرام والللاه
 داریخیرام
 داریخی
 رام
 داریخی
 رام
 والسلام



آتام

سعید موغانلی

آتام سانجی چکنده اولمه میشدی بیردن
 ایندی آتام اوچ وعده اولور چوره ک بیترنه
 آتام شوکور ایچینده
 ساری تنلی بوغدلاریمیزدا
 آتام گوی اتلی سولطان
 او قدهر آج قالدی کانسر بو شالدیلدی معده سینه
 او قدهر دویوشدو عراق ساواشیندا
 حاجی لار بورجا دوشوب مشهده گنتدی
 لندنه اوچدو
 او قدهر اوتانیدیری شلمچینی
 برادر آغا ساری قوچلاریمیزی
 قوربان دوغراد
 او قدهر دویوشدو
 هنج کیم قورخوسوندان سالام و نرمدی سرطانا
 چاراسیز گنجه نامازی قیلدی
 چاراسیز زنگ آجدی سردارا
 سلام آقای رئیس
 سلام آقای همسنگر
 سیزین خسته خاناندا معده آغری سینا
 نه قدهر روشوه و نرملیم
 معدمه پاتک ووروبلار قوربان
 صداما گوجوم چاتیردی سرطانا یوخ
 مکتوب یازدی آتام
 سلام آقای میلیاردر
 سلام آقای همسنگر
 سلام حضرت اجل اکرم افخم
 کارخانازدا نگهبان ایسته میرسیز
 باقی بقای حضرت عالی